

تفسیر به رأی از نگاه امام خمینی علیه السلام

با استناد به منابع روایی شیعه

دکتر محمدتقی دیاری بیدگلی *

چکیده

پدیده تفسیر به رأی، به اتفاق همه مفسران و قرآن پژوهان و دانشمندان مسلمان، امری نکوهیده و ناروا تلقی شده؛ اما همواره از دوره‌های پیشین تاکنون در تبیین آن، آرای گوناگونی مطرح شده است. در این نوشتار، ضمن اشاره اجمالی به منشأ اختلاف در این باره، پیشینه پیدایی تفسیر به رأی، بررسی سندشناسانه روایات نکوهش‌گر تفسیر به رأی و بیان مهمترین نظریه‌ها درباره تفسیر به رأی، دیدگاه امام خمینی علیه السلام و نمودهای عینی این مسأله در اندیشه وی تبیین و نقد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تفسیر به رأی، امام خمینی علیه السلام، تدبیر در قرآن، روش تفسیر اجتهادی و عقلی، اهل بیت علیهم السلام، روایات شیعه، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله.

مقدمه

از دیرباز، دانشمندان مسلمان درباره مفهوم و مصادیق تفسیر به رأی، اختلاف نظر داشته‌اند. آنان در پاسخ به این پرسش که آیا هر کس می‌تواند با رأی خود قرآن را تفسیر کند، دو نظریه متعارض ارائه داده‌اند. شماری از آنان، تفسیر قرآن را با اجتهاد صرف روانداخته‌اند؛ مگر آن‌که مستند به روایتی از پیامبر ﷺ، صحابه یا تابعین باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۵ ق. ص ۹۳، عباسی، ۱۳۷۵، ح ۷، ص ۶۲۴) آنان برای تأیید نظریه خود، علاوه بر استناد به روایات نکوهش‌گر تفسیر به رأی، به دلایل دیگری نیز تمسک کرده‌اند؛ از جمله این‌که تفسیر به رأی، نسبت دادن چیزی به خدا بدون علم است و این امر در قرآن حرام شمرده شده است. (سوره اعراف، آیه ۳۳) در مقابل، گروهی دیگر، تفسیر اجتهادی قرآن را با شروطی جایز شمرده‌اند. اینان نیز در تأیید نظریه خود، ادله‌ای آورده‌اند؛ نظیر این‌که آیات بسیاری از قرآن، مسلمانان را به تدبیر و اندیشیدن در قرآن ترغیب نموده است. (سوره نساء، آیه ۸۲؛ سوره محمد، آیه ۲۴)

به نظر می‌رسد که ریشه اصلی این اختلاف نظر، روایات نکوهش‌گر تفسیر به رأی باشد. از این‌رو، بحث اصلی میان صاحب‌نظران و قرآن‌پژوهان، دلالت این روایات بر تفسیر به رأی است.

پیشینه مسأله

تاریخ پیدایی تفسیر به رأی، چندان روشن نیست. از برخی از احادیث منقول از پیامبر اکرم ﷺ در نکوهش این روش، چنین برمی‌آید که این شیوه از زمان آن حضرت آغاز گردیده و در دوره پیشوایان معصوم علیهم‌السلام رواج و استمرار یافته است. از این‌رو، اهل بیت علیهم‌السلام در موضع‌گیری‌های اعتقادی - دینی خود، با شدت به مقابله با این پدیده برخاسته و آن را تقبیح نموده و همواره روش صحیح تفسیر را

بهره‌گیری از قرآن و سنت پیامبر و معصومان علیهم السلام و شاگردان آنان دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۹؛ حرّ عاملی، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۴۵؛ کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۳۱۱؛ نهج‌البلاغه، خطبه ۸۷۷، ص ۱۱۹ و خطبه ۱۳۸، ص ۱۹۵؛ طباطبائی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۷۵)

روایات نکوهش‌گر تفسیر به رأی

با توجه به تتبع نگارنده، ۲۰ روایت از طریق فریقین در نکوهش تفسیر به رأی وارد شده که سند همگی منابع حدیثی عامّه ضعیف است و روایات منقول از منابع شیعه - که زیاد است - برخی از آنها، مرسل و ضعیف شمرده شده است. (ر.ک: دیاری بیدگلی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶ - ۱۳۸) چه بسا بتوان ادعا نمود که در میان روایات فوق، جز سخنان امیرمؤمنان علیه السلام که در نهج‌البلاغه آمده - و اعتبار و حجیت آنها، از راه‌هایی گوناگون از جمله اتقان و قوّت مضمون و محتوا، قرائت فقه الحدیث و اعتماد به گردآورنده آن، ثابت است - تنها روایت معتبر از نظر سندی، روایتی است که شیخ صدوق با سند خود از امام رضا علیه السلام به نقل از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که خداوند والامر تبّه فرموده است:

«مَا آمَنَ بِي مَنْ قَرَأَ بِدَائِيهِ كَلَامِي وَمَا عَرَفَنِي مَنْ شَبَّهَنِي بِخَلْقِي وَمَا عَلَى دِينِي مَنْ أَشْتَعَلَ الْقِيَاسَ فِي دِينِي.» (صدوق، التوحید، ص ۶۸؛ عبّون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۶؛ حرّ عاملی، ج ۲۷، ص ۴۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۹۷ و ج ۸۹، ص ۱۰۷)

آن کس که با رأی خود، کلام مرا تفسیر کند، به من ایمان نیاورده و آن‌که مرا به آفریده‌هایم همانند سازد، مرا نشناخته است و آن‌که در آیین من قیاس به کاربرد، بر آیین من نیست.

بررسی سندی روایات

از سوی برخی دانشمندان شیعه، از جمله شیخ حرّ عاملی رحمته الله و آیه الله خویی رحمته الله، ادّعای تواتر درباره این روایات شده است. (حرّ عاملی، ج ۲۷، ص ۳۴، خونی، ۱۴۰۱ ق. ص ۲۶۹، عمید زنجانی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۹) ظاهراً این روایات از حدّ استفاضه فراتر نمی‌رود، مگر این‌که به گونه‌ای از مضمون یکنواخت آنها - که همگی در عین تفاوت عبارت‌ها، دلالت بر ممنوعیت تفسیر و تأویل به رأی دارند - تواتر معنوی یا اجمالی را ثابت کرد. علاوه بر آن - همچنان‌که اشاره شد - این روایات، در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی آن حضرت و صحابه او - نظیر ابن عباس، جندب بن عبدالله و عبدالله بن سمره و نیز در دوران ائمه اطهار علیهم السلام از سوی امام علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام، امام رضا علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است. بنابراین، ضعف سندی برخی روایات را می‌توان از طریق شهرت روایی و استفاضه آنها و نیز صحت مضمون و اعتبار دیگر روایات، به ویژه حدیث قدسی منقول از امام رضا علیه السلام، جبران نمود. در نتیجه، فی الجمله، اطمینان به صدور این روایات از معصومان علیهم السلام حاصل می‌شود.

روایات یاد شده، نشان‌دهنده این حقیقت است که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، کسانی بدون آگاهی از روش صحیح تفسیر و فهم قرآن و احیاناً از سر تعصب و هوای نفس، به تفسیر و تأویل ناروای قرآن روی می‌آوردند.

نظریات گوناگون درباره تفسیر به رأی

بیش از ده نظریه درباره تفسیر به رأی از طرف مفسران بزرگ اسلامی مطرح شده است که همگی آنها برخاسته از روایات منقول از سوی معصومان علیهم السلام است. سیوطی، پنج نظریه را در این زمینه یادآور شده است:

۱. تفسیر بدون آگاهی از دانش‌هایی که به یاری آنها می‌توان به تفسیر پرداخت؛

۲. تفسیر آیات متشابه قرآن که جز خداوند، کسی را از آن آگاهی نیست؛
 ۳. تفسیری که برای تأیید مذاهب فاسد به کار می‌رود؛
 ۴. تفسیر بدون دلیل از مراد خداوند به صورت قطع و یقین؛
 ۵. تفسیر بر اساس استحسان عقلی و هوای نفس. (سیوطی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۱۹)
- علامه طباطبایی رحمته الله پنج نظریه دیگر را نیز بر آنها می‌افزاید:
۱. درباره آیات مشکل قرآن، نظری بدهیم که در مذاهب صحابه و تابعین سابقه نداشته است.
 ۲. درباره معنای آیه‌ای از قرآن، نظری بدهیم که بدانیم حق بر خلاف آن است.
 ۳. بدون علم درباره قرآن سخن گفتن؛ اعم از این که یقین داشته باشیم که درست می‌گوییم یا برخلاف حق؛
 ۴. تمسک به ظاهر قرآن؛ در حالی که آیات قرآنی ظهور ندارند و در تفسیر هر آیه فقط باید به روایاتی که از معصوم علیه السلام رسیده است، مراجعه کنیم.
 ۵. تمسک به ظاهر قرآن، در حالی که ظهور آیات قرآن را تنها معصوم علیه السلام می‌فهمد.
- چه بسا بتوان بعضی از نظریه‌ها را به برخی دیگر ارجاع داد، بطلان بعضی از آنها روشن است. برخی از آنها نیز با توجه به مبانی تفسیری مردود شمرده می‌شود. کوتاه سخن این که، آنچه از آیات و روایات به دست می‌آید، این است که نهی در روایات، مربوط به شیوه تفسیر است، نه اصل تفسیر. (طباطبایی، ج ۳، ص ۷۸-۷۷)
- به نظر نگارنده، هرگونه روش تفسیری، بدون استمداد از قرآن کریم، مذموم و مصداق تفسیر به رأی است. بدین ترتیب، نهی از روایات، نهی از مطلق رأی و اجتهاد نیست؛ بلکه به قرینه اضافه «رأی» به ضمیر، نهی از رأی مفسّر بدون توجه به قراین و شواهد قرآنی است.

نمودهای تفسیر به رأی از نگاه امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام علاوه بر پذیرش نظر شهید و مشرب عموم مفسران، نظری متفاوت با دیدگاه‌های دیگران دارند. برای آشنایی با آرای امام خمینی، خلاصه گفتار ایشان را در چند عنوان مستقل یادآور شده، به نحو اجمال به تبیین مبانی و مستندات آرای وی می‌پردازیم.

نمود اول: تحمیل آرای مفسر بر آیات قرآنی

امام خمینی علیه السلام بارها، از جمله در تفسیر سوره حمد، خطر افتادن در ورطه تفسیر به رأی را هشدار داده، نویسندگان و متفکران را از آن برحذر داشته است. ایشان در این باره چنین فرمود:

۱. از چیزهایی که ممنوع است در اسلام، تفسیر به رأی است که هر کس آرای خودش را تطبیق کند بر آیاتی از قرآن و قرآن را به آن رأی خودش تفسیر کند. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۹۵-۹۶)

۲. این که در صدر اسلام این کلمه مکرر وارد شده است که اگر کسی قرآن را با رأی خودش تفسیر کند، این جایش در آتش است، این پیش‌بینی یک همچو مطالبی است که یک وقتی هر کس به رأی خودش یک چیزی درست می‌کند، بر خلاف آن که می‌گوید قرآن، می‌خواهند درست کنند. اینها کارشان یک قدری مشکل‌تر است برای این که تشبیه به قرآن می‌کنند. (پیشین، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۱۰۷)

۳. ... ما به رأی خودمان نمی‌توانیم قرآن را تأویل کنیم. ما باید «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوطِبَ بِهِ» - ما از طریق وحی و از طریق وابستگان به وحی، قرآن را اخذ کنیم و بحمدالله از آن راه هم غنی هستیم. (پیشین، ج

نقد

از این بخش از سخنان امام خمینی علیه السلام چنین برمی آید که در شرایط ویژه که افرادی با انگیزه‌های غیرالهی و اندیشه‌های انحرافی و التقاطی در صدد بودند تا از قرآن و دیگر منابع اندیشه دینی استفاده ابزاری نمایند، ایشان با درک درست و شناخت جریان‌های فکری و اعتقادی گروه‌ها و احزاب، خطر نفوذ اندیشه‌های شوم آنان را گوشزد نمود و فرمود:

در این اواخر هم یک اشخاصی پیدا شده‌اند که اصلاً اهل تفسیر نیستند، اینها خواسته‌اند مقاصدی که خودشان دارند به قرآن و به سنت نسبت دهند. حتی یک طایفه‌ای از چپی‌ها و کمونیست‌ها هم به قرآن تمسک می‌کنند... البته رسوخ و یا تأثیر آرای شخصی و سلیقه برای همه طبقات دانشگاهی، خوزوی و دیگران نیز وجود دارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام، یکی از ویژگی‌های عالم‌نمایان را تفسیر قرآن بر پایه هواهای نفسانی دانسته، می‌فرماید:

از میان بندگان، کسی است که خود را دانشمند نامد، در حالی که از دانش در او نشانی نیست؛ مثنی اندیشه‌های جاهلانه از نادانان و گمراهی‌هایی از گمراهان فراگرفته و بر سر راه مردم، دام‌های فریب گسترده است و سخنان باطل گوید؛ کتاب خدا را به رأی خود تفسیر کند و حقیقت را به مقتضای هوای خویش به این سو و آن سو متمایل سازد.

(نهج البلاغه، خطبه ۸۷، ص ۱۱۹)

امام خمینی علیه السلام ضمن بر حذر داشتن همگان از این آفت بزرگ فهم قرآن، دو نکته مهم را یادآور شد:

۱. تفسیر به رأی به معنای تطبیق آرای شخصی بر آیاتی از قرآن، در اسلام ممنوع است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بارها هشدار داد که اگر کسی قرآن را به رأی خودش تفسیر کند، جایش در آتش است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: «من فسرا

القرآن برأيه فلينبأ مقعده من النار». (طباطبایی، ج ۳، ص ۷۵)

۲. نمی‌توانیم با رأی خودمان قرآن را تأویل کنیم، بلکه باید معارف و علوم قرآنی را از طریق مجاری وحی اخذ کنیم؛ چون امام باقر علیه السلام به قتاده، فقیه بصره، فرمود: «انما يعرف القرآن من خطب به.»* (کلینی، ج ۸، ص ۳۱۱)

امام خمینی رحمه الله فهم اسرار و حقایق قرآنی و مراتب کامل آن را منحصر به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و شاگردان معصوم مکتب پیامبر می‌داند:

قرآن، همه چیز دارد؛ احکام شرعی ظاهریه دارد؛ قصه‌هایی دارد که لبابش را ما نمی‌توانیم بفهمیم، ظواهرش را می‌فهمیم؛ برای همه هم هست، یک چیزی است که همه از آن استفاده می‌کنند، لکن آن استفاده‌ای که باید، آن استفاده را به حسب: «انما يعرف القرآن من خطب به»، خود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌برد. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۸-۱۳۹؛ ۱۳۶۴، ج ۱۸، ص ۱۹۱ و ج ۲۰، ص ۲۰؛ ۱۳۷۰، ص ۳۵۱)

در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: آیا می‌دانید چه کسانی به قرآن - که آن را شرفی بس بزرگ و والاست - تمسک می‌جویند؟ آنان که قرآن و تأویلش را از ما اهل بیت - یا از نمایندگان و سفیران ما به سوی شیعیان به دست آورند، نه از طریق قیاس فاسقان (بدکاران) و آرای اهل جدل.

آنان که به رأی و نظر خود درباره قرآن اظهار نظر می‌کنند، اگر تصادفاً به واقع و نتیجه درست برسند، در دریافت واقع از نااهلان دچار نادانی شده‌اند و اگر دچار خطا و اشتباه شوند و سخنانشان مطابق با واقع نباشد، مسلماً جایگاه خود را از آتش (دوزخ) آماده ساخته‌اند. (حرز عاملی، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۱۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۱۸۲)

* «وای بر تو ای قتاده! قرآن را تنها کسی می‌شناسد که مخاطب آن بوده است.»

نمود دوم: تفسیر بدون مقدمات علمی لازم

امام خمینی علیه السلام بر این باورند که اگر کسی اطلاعات کافی و مقدمات لازم را در اختیار نداشته باشد، حق ندارد به تفسیر قرآن بپردازد؛ چون تفسیرش، تفسیر به رأی خواهد بود:

اشخاصی که رشد علمی زیاد پیدا نکرده‌اند، جوان‌هایی که در این مسائل و در مسائل اسلامی وارد نیستند، کسانی که اطلاع از اسلام ندارند، نباید اینها در تفسیر قرآن وارد بشوند و اگر روی مقاصدی، آنها وارد شوند، نباید جوان‌های ما به آن تفسیر اعتنا کنند ...
(امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۹۵)

از گفته‌ها و نوشته‌های بعضی از جناح‌ها به دست می‌آید، افرادی که صلاحیت تشخیص احکام اسلامی را ندارند، تحت تأثیر مکتب‌های انحرافی، آیات قرآن کریم و متون احادیث را به میل خود تفسیر کرده و با آن تطبیق می‌نمایند و توجه ندارند که مدارک فقه اسلامی بر اساسی مبتنی است که محتاج به درس و بحث و تحقیق طولانی است و با آن استدلال‌های مضحک و سطحی و بدون توجه به ادله معارض و بررسی همه جانبه، معارف بلند پایه و عمیق اسلامی را نمی‌توان به دست آورد.
(پیشین، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۱۲۴)

نقد

این سخن امام خمینی علیه السلام نیز ریشه در قرآن کریم و سخنان معصومان علیهم السلام دارد. در برخی روایات، تفسیر به رأی با سخن گفتن بدون علم درباره قرآن همراه شده است. امام حسین علیه السلام به مردم بصره فرمود:

درباره قرآن (بیهوده) جدال نکنید و بدون علم سخن نگوئید؛ چون از جَدَم رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: هر کس بدون علم درباره قرآن سخن بگوید، جایگاه خودش را از آتش (دوزخ) مهیا ساخته است. (حرز عاملی، ج ۲۷، ص ۱۹۰)

در منابع حدیثی عامّه نیز از طرق مختلف، از جمله از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس، از پیامبر ﷺ نقل شده است:

هر کس درباره قرآن بدون علم سخن بگوید، جایگاه خود را از آتش فراهم ساخته است. (ابن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۹، رقم ۲۳۰۳؛ ترمذی، ۱۴۰۳، ق ۵، ص ۲۰۰، رقم ۲۸۷۴)

برخی از قرآن‌پژوهان، از جمله سیوطی، در ردّ تفسیر به رأی و حرمت آن، به آیاتی از قرآن کریم نیز استدلال کرده‌اند که مهمترین آنها عبارتند از:

۱. ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ ... وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (سوره اعراف، آیه ۳۳)

۲. ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (سوره اسراء، آیه ۳۶)

و چیزی را که بدان علم نداری، دنبال نکن؛ زیرا گوش، چشم و دل، درباره همه آنها پرسش خواهد شد.

سیوطی، تفسیر به رأی را سخنی غیر علمی می‌داند که به خدا نسبت داده می‌شود؛ چون کسی که تفسیر به رأی می‌کند، یقین ندارد که به واقع می‌رسد و حداکثر آن است که گمان می‌کند. نسبت دادن سخن غیر علمی به خدا حرام است؛ چون در آیات قرآن، از آن نهی شده است. پس تفسیر به رأی، حرام است.

نمود سوم: ممنوعیت تفسیر قطعی و جزمی آیات

امام خمینی علیه السلام، غالباً تفسیر خویش بر آیات قرآن را به صورت برداشت و احتمال مطرح کرده و کمتر به طور جزم و یقین، به ویژه در برداشت‌های عرفانی، سخن گفته است. از سخنان وی چنین برداشت می‌شود که مراد از تفسیر به رأی حرام و مذموم، تفسیر جزمی و قطعی آیات قرآنی است. ایشان در تفسیر سوره حمد می‌فرماید: «میدان چنان باز نیست که انسان هر چه به نظرش آمد، بخواهد نسبت بدهد که قرآن این است، این را می‌گوید، و اگر چنانچه چند کلمه‌ای راجع به بعضی آیات قرآن کریم عرض کردم، نسبت نمی‌دهم که مقصود این است؛ من به طور احتمال صحبت می‌کنم، نه به طور جزم ... باز هم تکرار می‌کنم که این، تفسیر جزمی که مقصود این است [و] جز این نیست که تفسیر به رأی بشود نیست، آنچه به نظر خودمان می‌فهمیم به طور احتمال نسبت می‌دهیم. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۹۶)

نقد

از این سخن امام خمینی علیه السلام چنین برمی‌آید که ایشان بسیار محتاط و اهل دقت بوده‌اند که مبدا چیزی را درباره آیات قرآن بگویند که خدای ناکرده، مراد و مقصود خداوند نباشد؛ البته سخن وی مربوط به مقامی است که دلیل معتبر نقلی یا عقلی بر بیان تفسیری نباشد؛ چون نسبت دادن سخن غیر علمی به خداوند حرام است و در آیات قرآن از آن نهی شده است (ر.ک: سوره اعراف، آیه ۷ و ۳۳؛ سوره اسراء، آیه ۱۷ و ۳۶) و چنین تفسیری می‌تواند مصداق «قول به غیر علم» باشد که در روایات پیشوایان معصوم دینی علیهم السلام نکوهیده شمرده شده است (حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۹۰) و چه بسا واژه «رأی» نیز با توجه به موارد کاربرد آن در کتاب و سنت به معنای عقیده و سلیقه شخصی یا گمان و پندار باشد. (مکارم شیرازی، بی‌تا، ص ۲۲)

نمود چهارم: تفسیر به رأی در قلمرو آیات الاحکام

امام خمینی رحمته الله، از سویی به شدت تفسیر به رأی را مذموم و ممنوع دانسته و از سویی دیگر به اصل تدبّر در قرآن و فهم مقاصد آن تأکید ورزیده است. وی از جمله آداب باطنی تلاوت قرآن را تدبّر و تفکر در آیات قرآن دانسته (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۲۰۴-۲۰۳) و بر این باور است که یکی از حجاب‌هایی که مانع استفاده از این صحیفه نورانیه (قرآن) می‌شود، اعتقاد به آن است که جز آنچه که مفسّران نوشته یا فهمیده‌اند، کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست و بعضی تفکر و تدبّر در آیات را به تفسیر به رأی که ممنوع است، اشتباه نموده‌اند و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطل، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده‌اند؛ در صورتی که استفاده اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست؛ تا تفسیر به رأی باشد. (پیشین، ص ۱۹۹)

امام خمینی رحمته الله، در بیانی نسبتاً جامع، ضمن مرزبندی میان تفسیر عقلی و اجتهادی ممدوح و تفسیر به رأی مذموم، تفسیر به رأی را در قلمرو آیات الاحکام شمرده، می‌فرماید:

علاوه بر آن‌که در تفسیر به رأی نیز کلامی است که شاید آن غیر مربوط به آیات معارف علوم عقلیه - که موافق موازین برهانیه است - و آیات اخلاقیه - که عقل را در آن مدخلیت است - باشد؛ زیرا که این تفاسیر مطابق با برهان متین عقلی یا اعتبارات واضحه عقلیه است که اگر ظاهری بر خلاف آنها باشد، لازم است آن را از ظاهر مصروف نمود؛ مثلاً در کریمه شریفه ﴿جَاءَ رَبُّكَ﴾ (سوره فجر، آیه ۲۲) و ﴿الْوَحْنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (سوره طه، آیه ۵) که فهم عرفی مخالف با برهان است، رد این ظاهر و تفسیر مطابق با برهان، تفسیر به رأی نیست و به

هیچ وجه ممنوع نخواهد بود. پس محتمل است، بلکه مظنون است که تفسیر به رأی، راجع به آیات احکام باشد که دست آراء و عقول از آن کوتاه است و به صرف تعبد و انقیاد از خزّان وحی و مهابط ملائکه الله باید اخذ کرد؛ چنانچه اکثر روایات شریفه در این باب در مقابل فقه‌های عامّه که دین خدا را با عقول خود و مقایسات می‌خواستند بفهمند وارد شده است و این که در بعضی روایات شریفه است که «لیس شیء أبعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن». (عباشی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۹۵) و همچنین روایت شریفه که می‌فرماید: «دین الله لا یصاب بالعقول»،* (کلینی، ج ۱، ص ۵۷۵۶؛ مجلسی، ج ۲، ص ۴۱۳) شهادت دهد بر این که مقصود از «دین الله»، احکام تعبدیه دین است؛ و الاّ باب اثبات صانع و توحید و تقدیس و اثبات معاد و نبوت، بلکه مطلق معارف، حق طلق عقول و از مختصات آن است. (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۲۰۰)

چنان که ملاحظه گردید، امام خمینی علیه السلام علاوه بر پذیرش مفهوم متعارف و مشهور تفسیر به رأی میان مفسران و قرآن‌پژوهان پیشین و هم‌نوایی با برخی آرای منقول از سیوطی و نیز اشتراک نظر با بسیاری از دانشمندان شیعه - به ویژه علامه طباطبایی - در تفاوت میان تفسیر اجتهادی و تدبیر و تفسیر به رأی، تأکید داشت که گمان می‌رود تفسیر به رأی، محدود به قلمرو آیات الاحکام باشد و دلیل این نظریه را روایاتی دانست که در آنها پیشوایان معصوم علیهم السلام از به کار بردن رأی و قیاس و استحسانات ظنی و عقلی، بدون بهره‌گیری از آگاهان به احکام شریعت (اهل بیت:) به شدت نهی نموده‌اند. وی، نوع کلمات معصومان علیهم السلام را تعریض به فقهای عامه دانسته که عمدتاً به رأی و قیاس عمل می‌کردند و مراد از «دین الله» را

* این حدیث طبق نقل کلینی علیه السلام، «ان دین الله لا یصاب المتأیین» و «لا یصاب بالقیاس» آمده است.

در روایاتی که می‌گوید: «دین خدا را با عقل‌ها نتوان یافت»، احکام شرعی تبعیدی دین دانسته که عقل انسان به ملاک‌های تشریع آنها راه ندارد. بدین ترتیب، معارف اعتقادی و اخلاقی که اموری تعقلی‌اند، از حیطه ممنوعیت تفسیر به رأی خارج خواهد بود.

نقد

سید محمدباقر حکیم، از قرآن پژوهان معاصر، در تأیید نظریه امام خمینی علیه السلام می‌نویسد:

از اواسط قرن دهم هجری، مکتب رأی و اجتهاد شکل گرفت. این مکتب، روش خطرناکی را پیش گرفته بود، به‌طوری که قیاس و استحسان و مصالح مرسله به عنوان ابزار استنباط محسوب می‌شد و موجب انحراف در فهم قرآن و سنت می‌گشت. اهل بیت پیامبر علیهم السلام این شیوه را به شدت نکوهش نموده، مردود شمردند. چه بسا بتوان گفت که نکوهش از تفسیر به رأی در روایات یاد شده، به همین مکتب نظر دارد. (کلبی، ج ۱، ص ۵۴-۵۹) روایات بسیاری در منابع حدیثی شیعه وارد شده است که بدعت، رأی و اجتهاد و افتای شخصی و قیاس در دین را مطلقاً مردود شمرده است. (حکیم، ۱۴۱۷، ص ۲۳۵)

بسیار دشوار است که بتوان اطلاق اخبار فواوان نکوهش تفسیر به رأی را محدود به آیات الاحکام و صرفاً نقد مکتب رأی دانست. افزون بر آن، پدیده تفسیر به رأی در دوران حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز مطرح بوده ولی مکتب رأی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تقریباً از اواسط قرن دوم هجری شکل گرفته است. نیز بنابر روایات اهل بیت علیهم السلام، عمل به رأی و قیاس در مسائل دینی، اعم از تفسیر قرآن یا

احکام شرعی، روشی نکوهیده شمرده شده است. (صفار، ۱۳۶۲، ص ۲۹۹) نیز معمولاً نمودهای تفسیر به رأی در قلمرو مسائل اعتقادی دیده می شود و بنابر روایات، اگر کسی در مورد قرآن نظری بدهد که درست نباشد، خطا کرده است؛ در حالی که آیات الاحکام فقط بخشی از آیات قرآن است، نه تمام آن. (معرفت، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۶۲-۶۳)

بنابراین، ظهور اولی روایات، مطلق است. اگر بتوان اطلاقات روایات را با انصراف به زمینه صدور روایات و شرایط زمانی و ویژه اهل بیت علیهم السلام، ناظر به عملکرد فقهای عامه دانست که دین خدا را با عقول خود و با شیوه قیاس و رأی می خواستند بفهمند و آن را به عنوان قرینه ای برای محدود و مقید ساختن مفاد آنها پذیرفت، نظریه امام خمینی پذیرفته خواهد بود.

نتیجه

برایند نهایی این نوشتار عبارت است از:

۱. پدیده تفسیر به رأی از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آغاز شده؛ زیرا روایات نکوهشگر تفسیر به رأی، نخستین بار از سوی آن حضرت نقل گردیده است.
۲. درباره تفسیر به رأی، روایات بسیاری از طرق گوناگون در منابع روایی و تفسیری فریقین وارد شده است؛ اما جز سخنان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، تنها روایت معتبر از نظر سندی، روایتی (حدیث قدسی) است که شیخ صدوق علیه السلام با سند خود از امام رضا علیه السلام به نقل از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است.
۳. امام خمینی علیه السلام تفسیر به رأی را با تفکر و تدبّر در قرآن و اجتهاد برای فهم آن برابر ندانسته و ضمن پرهیز و برحذر داشتن از تفسیر به رأی، همواره بر اصل تدبّر در قرآن و تفسیر مطابق با برهان تأکید ورزیده است.

۴. از مجموع گفته‌ها و نوشته‌های امام خمینی علیه السلام، چنین برمی‌آید که وی تفسیر به رأی را در چهار نمود عینی مشخص نموده است: الف) تحمیل آرای مفسر بر آیات قرآنی؛ ب) تفسیر بدون مقدمات علمی لازم؛ ج) تفسیر قطعی و جزمی آیات؛ د) تفسیر به رأی در قلمرو آیات الاحکام.

۵. نگارنده، مبنای امام خمینی علیه السلام را در حصر تفسیر به رأی به حوزه آیات الاحکام، با توجه به اطلاق روایات اهل بیت علیهم السلام در نکوهش تفسیر به رأی و نیز ظهور این پدیده از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، محل اشکال و تأمل می‌داند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. امام خمینی علیه السلام، سید روح الله، آداب الصلاة، ۱۳۷۳، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ چهارم.
۴. _____، شرح چهل حدیث، ۱۳۷۰، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۵. _____، تفسیر سورة حمد، ۱۳۷۸، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ پنجم.
۶. _____، صحیفه نور، ۱۳۶۴، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. ابن حنبل، احمد بن محمد، مستدرک احمد، بی تا، بیروت، دارالفکر.
۸. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ۱۴۰۳ ق، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم.
۹. حر عاملی، محمد بن الحسن، تفصیل وسائل الشیعه، بی تا، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۰. حکیم، سید محمدباقر، علوم القرآن، ۱۴۱۷ ق، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ سوم.
۱۱. خرنی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۱ ق، بی تا، انوار الهدی، چاپ هشتم.
۱۲. دیاری بیدگلی، محمدتقی، پژوهش در روایات نکوهش گر تفسیر به رأی با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی و امام خمینی علیه السلام، تابستان ۱۳۸۴، پژوهش دینی، ش ۱۰.
۱۳. راغب اصفهانی، جامع التفاسیر، ۱۴۰۵ ق، کویت، احمد حسن فرحات.
۱۴. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بی تا، قم، منشورات الشریف رضی.
۱۵. صفار، بصائر الدرجات، ۱۳۶۲، تهران، منشورات الاعلمی.
۱۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، التوحید، بی تا، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۷. _____، عیون اخبار الرضا علیه السلام، بی تا، تهران، انتشارات جهان.
۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۴ ق، بیروت، مؤسسه الاعلمی، چاپ دوم.
۱۹. عباسی، مهرداد، تفسیر به رأی، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۵، زیر نظر: غلامعلی حداد عادل، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

۲۰. عمید زنجانی، عباسعلی. مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ۱۳۷۹، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، چاپ چهارم.
۲۱. عباسی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی. ۱۴۲۱ ق.، قم، مؤسسه النعنه، چاپ اول.
۲۲. کلیبی، محمد بن یعقوب، الکافی. ۱۳۶۲، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۱۴۰۳ ق.، بیروت. مؤسسه الوفاء، چاپ دوم.
۲۴. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ۱۴۱۸ ق.، مشهد، الجامعة الرضویة.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر به رأی، بی تا، قم، مؤسسه مطبوعاتی هدف.
۲۶. منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.، قم، مؤسسه امام مهدی (عج).